

آرکائیسیم واژگانی و نحوی در اشعار فروغ فرخزاد

لیلا سلیمی^۱، خدابخش اسداللهی^۲^۱دانشگاه محقق اردبیلی، l.salimi122@gmail.com^۲دانشگاه محقق اردبیلی، kh.asadollahi@gmail.com

چکیده

نوع به کار گیری زبان، زبان ادبی را از زبان عادی روزمره متمایز می‌کند. یکی از راه‌های برجسته کردن زبان استفاده از شیوه‌های آشنایی‌زادی است. آرکائیسیم یا توجه به بافت کهن زبان، که آن را باستان‌گرایی نیز نامیده‌اند، یکی از این شیوه‌هاست. شاعر با بهره بردن از واژه‌های کهن و بافت نحوی گذشته باعث تشخیص بخشیدن به شعر خویش می‌گردد.

فروغ فرخزاد یکی از شاعرانی است که در اشعار خود به این رویکرد توجه داشته است. این توجه باعث متمایز شدن اشعار نخست شاعر با اشعار مجموعه‌های بعدی او شده است. مقاله‌ی حاضر سعی دارد با بررسی رویکرد آرکائیسیم از نظر واژگانی و نحوی در اشعار فروغ فرخزاد بپردازد و نتایج به دست آورده به صورت نمودار ارائه گردد.

واژه‌های کلیدی

آرکائیسیم، باستان‌گرایی واژگانی و نحوی، آشنایی‌زادی، فروغ فرخ زاد، شعر معاصر.

مقدمه

زبان واحدهای مختلفی دارد که عبارتند از: تکواژها، واژه‌ها، عبارات و ساخت‌های نحوی. هر یک از این واحدها هویت تاریخی دارند و به زمان مشخصی مربوط هستند. وقتی شاعر یا نویسنده این عناصر را از موقعیت تاریخی آن‌ها جدا می‌کند و در درون بافت و ساخت‌های زبانی دوره‌های بعد به کار می‌برد، هنجار زبانی کلامش شکسته می‌شود. در این هنگام سخن از بافت تاریخی زمان خود فاصله می‌گیرد. این «کاربرد عناصر تاریخ‌مند زبان در یک بافت زمانی تازه‌تر را کهن‌گرایی (آرکائیسیم) می‌گویند» [۶]. شاعر برای برجسته کردن زبان، از ساخت‌ها و واژه‌هایی که در دوره‌ای تاریخی گذشته رواج داشته و در زبان رایج زمان شاعر به کار نمی‌رود، استفاده می‌کند. با این کار واژه‌هایی که در دسترس عامه نیستند، احیا می‌شوند و سبب تشخیص زبان می‌گردد. همچنین جانشین شدن، ساخت نحوی کهنه‌ی زبان به جای ساخت معمولی و روزمره، خود از عوامل تشخیص زبان است [۱].

کهن‌گرایی «یعنی به کار بردن تعمدی کلمات منسوخ یا شیوه‌ی نحوی مهجور و غیر متداول در زبان امروز. گاهی شاعران برای تشخیص بخشیدن به کلام و تأثیر بخشیدن به کلام و تأثیر بخشی بیشتر یا ایجاد تداعی زمان گذشته و به وجود آوردن فضای سنتی و

قدیمی، کلمات غیر متداول در زبان روزمره را در شعر خود به کار می‌رند یا در ترکیب ساختمان شعر، از قواعد نحوی گذشته پیروی می‌کنند. باستان‌گرایی را بر حسب اینکه شامل به کارگیری کلمات و عبارات منسوخ، یا پیروی از قواعد کهنه‌ی نحوی باشد، به دو نوع باستان‌گرایی واژگانی و باستان‌گرایی نحوی تقسیم می‌کنند» [۹].

نیمایوشیچ با آگاهی از ظرفیت زبانی گذشته و انرژی‌های نهفته در آن، شاعر را به بهره‌وری از این امکانات فراخوانده است: «باید در بین هزاران کلمات آرکائیک که کهنه شده‌اند، کلمات ملایم و مانوس با سبک خود را به دست بیاورید. این است که به شما توصیه می‌کنم، از مطالعه‌ی دقیق در اشعار قدما غفلت نداشته باشید. در اشعار بجوید و یک فرهنگ دم دستی برای خودتان بردارید. مکرر که این کار را این‌طور انجام دادید، کم کم کلمات از بین رفته، ذهنی شما شده، یک وقت می‌بینید چه قوتی برای نوشتن اشعار یافته‌اید» [۱].

شمیسا استفاده از ترکیبات کهن و مخفف‌های شعر قدیم را در بافت زبان امروز شایسته نمی‌داند و بر این باور است که باعث اضطراب سبک می‌شود. هرچند خودشان اذعان دارند که بسامد این‌گونه ترکیبات در شعر فروغ کم است [۲].

لازم به ذکر است که صرفاً استفاده از واژگان و حروف ... در اثر، فضای آرکائیسیم را به وجود نمی‌آورد. «زبان آرکائیسیم، در نتیجه‌ی هماهنگی و همکاری عناصر واژگانی و ساختارهای نحوی باستانی در چارچوب یک جهان‌بینی مدافع فرهنگ گذشته، قابل توسعه است و این چیزی است که اخوان در موخره‌ی از این اوستا بدان اعتراف می‌کند» [۴]. فرخزاد نیز مانند اغلب شاعران دیگر به آرکائیسیم توجه ویژه‌ای داشت و این توجه وی باعث می‌شود برخی از اشعار او حس باستان‌گرایانه پیدا کند.

از آنجا که پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است، این مقاله به بررسی نمونه شعرهایی از فروغ فرخزاد در دو سطح واژگانی و نحوی می‌پردازد.

تنه‌ی اصلی

آرکائیسیم (کهن‌گرایی / باستان‌گرایی)

وقتی نویسنده صورت‌های آوایی، واژگانی، نحوی کهن زبان را همراه با تلمیح و عناصر دیگر به کار می‌برد، میان متن، سنت و فرهنگ پیوند ایجاد می‌کند. در نتیجه خواننده با سنت و فرهنگ گذشته آشنا می‌شود و آن فرهنگ‌ها و سنت‌ها ادامه و تداوم می‌یابند.